انترناسیونال ۷۰۴

اصغر کریمی

**درمورد تشکل های توده ای**

**جوابی به سیاوش دانشور**

در روزهایی که در کنگره حزب بودم شنیدم که سیاوش دانشور عزیز نقدی بر مطلب من درمورد تشکل های توده ای کارگری نوشته است. خوشحال شدم که این فرصتی ایجاد میکند که جوانبی از بحث را بیشتر باز کنم.

**دو قطبی کاذب:**

موقعی که مطلبم در نشریه کارگر کمونیست منتشر شد برخی رفقای حزبی ام نیز این عبارت را مورد انتقاد قرار دادند. اما هر کس این نوشته را بخواند متوجه میشود که بحث من مطلقا اعتقاد به دو قطبی بودن شورا سندیکا یا شورا اتحادیه نیست. منظور من به سادگی فراتر رفتن از چهارچوب شورا و سندیکا بود که به نادقیق عبارت دو قطبی را بکار بردم. همانجا و بلافاصله در جمله بعد توضیح دادهام که باید فراتر از این و فراتر از بحث تشکل در مراکز کارگری به مساله تشکل های توده ای کارگری نگاه کنیم. اگر سیاوش هم بیشتر در نوشته من تعمق میکرد متوجه میشد که کلمه دو قطبی در کل بحث من مطلقا جایگاهی ندارد و احتمالا سهوا از این کلمه استفاده شده است.سیاوش نکته دیگری را هم به من نسبت داده است که واقعی نیست. عبارت "مطلوبیت دورانی مجمع عمومی" را طوری نوشته است که خواننده تصور کند چنین عبارتی را من بکار برده ام. اینرا تکذیب میکنم!

نکته دیگری را هم در ابتدای این بحث باید اشاره کنم. در مقدمه مطلب "زمینه های ایجاد تشکل های توده ای کارگری در ایران" که متن کتبی بحث من در یک سمینار حزبی بود تاکید کرده ام که بحث من اساسا مربوط به شرایط کنونی است. چه چیزی در مقطع کنونی عملی است و تمرکز ما کجاها و چه باید باشد؟ چه چیزی در شرایط کنونی جنبش کارگری و مشخصا تشکل های توده ای را یک قدم جلو میبرد؟ اینجا فرصتی است که این نکات را بیشتر باز کنم.

سیاوش نوشته است که در این نوشته قصد دارد فقط به همین نکته دو قطبی شورا سندیکا بپردازد. بهتر بود سیاوش وارد نکات اصلی تر بحث یعنی زمینه های ایجاد تشکل های توده های کارگری میشد و من از او و همینطور از رفقای رهبری حزب حکمتیست انتظار دارم به این مبحث بپردازند. یکسال و نیم از کنگره حزب حکمتیست که در آن در قطعنامه ای که اتفاقا خود رفیق سیاوش ارائه داده بود و به تصویب کنگره رسید اعلام شده بود که "هنوز مانع متشکل شدن و متشکل ماندن کارگر در ایران قدرتمندتر از نیروی اعتراضی کارگران است". یعنی هنوز کارگران امکان ایجاد تشکل های توده ای کارگری را ندارند. سوال من از سیاوش این است که الان چی؟ هنوز هم باید صبر کرد؟ همچنان "مانع متشکل شدن قدرتمندتر از نیروی اعتراض کارگران است"؟

محور اساسی بحث من این بود که در دهه گذشته جنبش کارگری پیشروی زیادی کرده و زمینه ایجاد تشکل های توده ای کارگری آنهم در مقیاس سراسری فراهم شده است. و هر نوع، تاکید میکنم هر نوع، تشکل توده ای کارگری مستقل از دولت که در مقطع کنونی ایجاد شود گام مهمی جنبش کارگری را جلو میبرد. هر اسمی میخواهد داشته باشد. اینکه ترجیح ما چیست بحث متفاوتی است. اگر بازنشستگان آموزش و پرورش امروز اعلام کنند که با استفاده از جمعهای بزرگی که در مدیای اجتماعی دارند مثلا سازمان معلمان بازنشسته را ایجاد کرده اند یا بازنشستگان صنعت فولاد یا نفت و یا کارگران آتش نشانی و ... تشکل سراسری خود را اعلام کنند این یک گام بزرگ مساله تشکل را در ایران جلو میبرد. همچنان که وجود کانون صنفی معلمان که یک تشکل سراسری و توده ای است علیرغم همه ضعف هایش از جمله دست بالا داشتن گرایش راست در رهبری آن، یک پیشروی در جنبش کارگری ایران بوده است که بر متن یک دهه اعتراضات مستمر و سراسری معلمان موقعیت خود را محکم کرده است. در سنت ما درمورد تشکل های توده ای کارگری تاکید بر مراکز کارگری و ایجاد مجمع عمومی بوده است. امروز هم باید با قدرت بر این امر درست تاکید کرد. مجمع عمومی عملی ترین و موثرترین ظرف جمع شدن کارگران در مراکز کارگری در شرایط کنونی است. من مطلقا تصور نمیکنم در شرایط کنونی ایجاد سندیکا در مراکز کارگری امکانپذیر باشد. مطلوب است یا نیست مهم نیست. عملی نیست و از دستور جنبش کارگری در حال حاضر خارج است. در یک مرکز کارگری محدود با چند صد کارگر موانع کم نیست. مزدوران حراست و خطر اخراج توسط کارفرما و مدیران مانع بزرگی است. سندیکای واحد دقیقا به این دلیل که مربوط به یک مرکز کارگری مثل یک کارخانه نیست موقعیت متفاوتی دارد. سندیکای کارگران هفت تپه نیز خود دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران بوده و نفس وجود این اسم که تاریخ و چهره های شناخته شده ای هم دارد یک دستاورد جنبش کارگری است و در شرایطی دیگر میتواند به سرعت به یک تشکل واقعی کارگری تبدیل شود. اما در حال حاضر عملا بدلیل سرکوب فلج شده است. اما مجمع عمومی موانع را دور میزند و هزینه زیادی ندارد. بویژه در حین مبارزه تقریبا هیچ مانعی بر سر ایجاد هر روزه آن نیست.

درمورد تشکل های توده ای تاکید من بر این است که در حال حاضر در سطح سراسری امکانپذیر شده است. مبارزات سراسری که از تجمعات و اعتصابات سراسری معلمان در سال ۸۵ شروع شد و سپس بویژه در یکی دو سال گذشته توسط معلمان بازنشسته، کارگران آتش نشانی، کارگران برق و برخی مراکز دیگر به یک رکن مهم اعتراضات کارگری تبدیل شد و نیز استفاده موثر و روزافزون از گروههای تلگرام توسط بخش های مختلف جنبش کارگری زمینه را برای تشکل سراسری بویژه این نوع مراکز فراهم کرده است. دورنمای تداوم و گسترش و تعمیق جنبش کارگری، فضای همبستگی که در میان بخش های مختلف مردم ایجاد شده و جنب و جوشی که در میان فعالین اجتماعی برای متشکل شدن شکل گرفته است این زمینه را بیشتر کرده و موانع را تضعیف کرده است. تعداد قابل توجه کارگر در یک رشته معین مثل هزاران کارگر آتش نشانی، یا حدود ۹۰ هزار بازنشسته صنعت فولاد، یا صدها هزار کارگر بازنشسته وابسته به تامین اجتماعی، هزاران کارگر نفت و برق یا آب و غیره که جنب و جوش زیادی هم داشته اند میتوانند شکلی از تشکل سراسری را ایجاد کنند. کارگران این مراکز عملا در مدیای اجتماعی گفتمان راه می اندازند، فراخوان تجمع میدهند، طومارهای اعتراضی خود را به امضای تعداد زیادی از همکاران خود میرسانند، شبکه هایی در سطح سراسری میان فعالین آنها ایجاد شده است، اعضای خانواده هایشان بعضا درگیر این اعتراضات هستند و این فاکتورها به آنها امکان میدهد که قدم بزرگی به جلو بردارند و تشکل سراسری خود را ایجاد و اعلام کنند. ممکن است حتی در شروع کار رهبری اعلام شده ای هم نداشته باشند که زیر ضرب قرار نگیرند ولی کارآیی بالایی برای مبارزه داشته باشند. در همین گروههای مدیای اجتماعی عضو بگیرند و رشد کنند و تعداد هرچه بیشتری از همکاران خود را به تشکل خود جذب کنند. فی الحال به شکلی دارند اینکار را میکنند و بخشی از مسیر را پیموده اند. این تجربه را معلمان در سالهای گذشته بوفور بکار گرفته اند. بارها با استفاده از همین ابزارها و بدون موافقت رهبری کانون صنفی فراخوان تجمع داده اند و وسیعا تجمع کرده اند. قطعنامه صادر کرده اند و شور و شوق مبارزاتی بالایی ایجاد کرده اند. همزمان در شهرهای مختلف با پیاده روی و ورزش صبحگاهی و غیره عملا به نوعی مجمع عمومی شهری نیز تشکیل داده اند. بازنشستگان نیز فعالانه دارند اینکار را میکنند. کارگران آتش نشانی که بویژه بعد از جانباختن تعداد زیادی از آنها در آتش سوزی پلاسکو با موجی از همبستگی سراسری مواجه شدند میتوانند جنب و جوش برای شکل دادن به تشکل سراسری خود را دامن بزنند. در فضای مبارزاتی کنونی و در فضای چپی که بر این مبارزات حاکم است، توده های وسیع کارگر تمایل زیادی دارند که در تصمیمات مشارکت داشته باشند. یعنی هرچه بیشتر به تشکل نزدیک میشوند دخالتگری آنها نیز بیشتر میشود. بعبارتی در شرایط امروز این تشکل است که زمینه دخالت وسیع اعضای خود را فراهم میکند. تشکلی که نباشد امکان دخالت توده ای هم وجود ندارد مگر در مجمع عمومی که موردی تشکیل میشود.اما آیا تشکل های سراسری از مجمع عمومی شروع میشود؟ ممکن است جایی چنین بشود اما الزاما متشکل شدن کارگران این مراکز از مسیر مجمع عمومی لااقل در شروع کار نمی گذرد. در چنین حالتی وظیفه یک فعال جنبش شورایی چیست؟ شانه خالی کند؟ بگوید اگر جایی اعلام شد و دیگران آنرا ایجاد کردند منهم از آن حمایت میکنم؟ برخورد پاسیو بکند و یا فعالانه وارد میدان شود و برای ایجاد این نوع تشکل ها پیشقدم شود و به این روند فعالانه یاری رساند و هر جا چنین تشکل هایی ایجاد شدند تلاش کند آنها را به مجمع عمومی متکی کند؟ میتوان با اغماض گفت که سیاوش دانشور عزیز اولی را یعنی برخورد پاسیو را انتخاب کرده است.میگویم با اغماض چون واقعا همان را هم انتخاب نکرده است. خودش را در تقابل با این تلاش ها میبیند، اینرا مسیری در مقابل جنبش شورایی میبیند، دیگران را از این مسیر برحذر میدارد. حتی یک کلمه درمورد این که امروز زمینه ایجاد تشکل های توده ای کارگری از بیست سی سال قبل فراهم تر است و باید اینرا تشخیص داد و حرکتی کرد صحبت نمیکند. نه اینها از نظر سیاوش کفر است، عدول از جنبش شورایی است. هر کس اینرا بگوید، معنی اش این است که مجمع عمومی و شورا برایش خاصیت دورانی داشته است. انتخاب دیگری کرده است. از نظر او دیگر مجمع عمومی و شورا بدرد نمیخورد. اینها مطلوبیت دوره ای داشته اند و دیگر مطلوبیت ندارند. کذا!

اما فرض کنیم سیاوش در این ادعا صددرصد حق دارد. سوال اساسی من از ایشان و رفقای حزب حکمتیست این است که آیا موانعی که در یکسال و نیم قبل در کنگره اعلام کردید تغییری کرده است، کمتر شده است؟ زمینه برای تشکل های توده ای فراهم تر نشده است؟ اگر چنین است امروز تاکیدات ویژه شما چیست؟ مجمع عمومی در مراکز کارگری؟ این را که قبلا هم میگفتید. در سطح سراسری زمینه ای برای حرکت بطرف تشکل توده ای میبینید؟ اگر جوابتان مثبت است چه اشکالی را پیشبینی میکنید؟ تجارب تاکنونی جنبش کارگری چه میگوید؟ اگر معلمان یا کارگران بازنشسته فولاد فردا اعلام کردند که سازمان بازنشستگان را ایجاد کرده اند شما آنرا گامی به جلو میدانید؟ یا ذره بین میگذارید اگر مجمع عمومی هم تشکیل دادند قابل دفاع است وگرنه باید فاتحه اش را خواند؟

من همانطور که نوشتم هر نوع تشکل توده ای کارگری، سراسری یا غیر سراسری و مستقل از دولت که در شرایط کنونی در ایران ایجاد شود را بسیار مثبت و مهم و تاریخی ارزیابی میکنم. در فضای سیاسی کنونی، در فضای چپی که بر مبارزات کارگری حاکم است، در فضایی که اشتیاق برای دخالتگری توده ای بالا است، در شرایطی که توده های کارگر یا معلم و پرستار و بازنشسته و غیره اجازه هر نوع تصمیمی از بالای سر خود را قبول نمیکنند نباید نگران این بود که این تشکل ها سنت جنبش شورایی را تضعیف میکنند. برعکس تقویت میکنند. در شرایط کنونی هر تشکلی که ایجاد شود این سنت را تقویت میکند. کارگر را متحدتر و با اعتماد به نفس تر میکند، مبارزه اش را تقویت میکند، جنب و جوش عمومی تشکل یابی را که در میان اکتیویست های جنبش های اعتراضی مختلف پا گرفته است بیشتر میکند و هر تشکلی درست شود به سنت جنبش شورایی نزدیک میشود. و اساسا با دخالت و فعالیت طیف وسیعی از اعضای این نوع تشکل ها است که ادامه کاری آنها ممکن میشود. بعبارتی اگر تشکلی با دخالت توده وسیع اعضای آن همراه نباشد نه شکل میگیرد نه دوام میاورد، نه کارگران را نمایندگی میکند و نه تاثیری در تقویت مبارزات آن بخش کارگران خواهد داشت و این وظیفه هر فعال جنبش شورایی است که توده کارگر را از طریق مجمع عمومی در تصمیمات هر تشکل کارگری مستقیما دخیل کند. سوال اساسی امروز این است که چگونه میتوان این تشکل ها را درست کرد، در چه مراکزی زمینه و آمادگی بیشتر است، موانع موجود از جمله موانع ذهنی فعالین را چگونه میتوان رفع کرد، چم و خم کار چیست، تجربیات این دوره چه میگوید. یعنی مساله در این مقطع کاملا جنبه عملی و پراتیکی دارد. هر تشکلی هم ایجاد شود ما به سهم خودمان فعالانه برای متکی کردن آن به مجمع عمومی تلاش میکنیم.این سیاست حزب کمونیست کارگری است که در کنگره دهم خود درهفته گذشته با صدور قطعنامه ای اعلام کرد که شرایط و نیروی لازم برای ایجاد تشکل های توده ای و تشکل های سراسری فراهم شده و تحقق این امر و تعمیق و تثبیت پیشروی های تاکنونی یک اولویت مهم حزب کمونیست کارگری است.در همین قطعنامه گفته شده است که مجمع عمومی بعنوان ابزاری برای تصمیم گیری جمعی و اقدام متحدانه در جریان بسیاری از مبارزات شکل گرفته است. در بیانیه ها و فراخوان های کارگران نیز گفتمان و فراخوان مجمع عمومی رواج بیشتری یافته و مجمع عمومی کارایی و اهمیت خودرا برای دخالتگری توده های کارگران بیش از پیش نشان داده است.

نکات متعدد دیگری هم در نوشته رفیق سیاوش هست که مختصرا به آنها میپردازم. میگوید من بر تشکیل مجمع عمومی در حین مبارزه تاکید کرده ام. درست میگوید. اما جالب است که در همان شماره نشریه سازمانده که مطلب سیاوش چاپ شده در باکسی که شعارهای مهم و استراتژیک یا دوره ای را تبلیغ میکند تبلیغ مجمع عمومی در حین مبارزه، شده است! ظاهرا سردبیر این نشریه هم دارد بر مجمع عمومی در حین مبارزه تاکید میکند. من بر جنبش مجمع عمومی و اهمیت شورا مدام تبلیغ و تاکید کرده ام اما از نظر تاکتیکی و عملی برچیزی که بنظر من زمینه نداشته تاکید نکرده ام. میتوانید بگویید ایراد اینکار چیست؟ سیاوش نوشته است "آیا شما از تشکیل مجامع دیگر در صنایع و نه ضرورتا حین مبارزه اعتصابی خبر ندارید؟ به گوشتان نخورده که در کجاها و چطور کارگران مجمع عمومی تشکیل دادند؟ حتی شورا ایجاد کردند؟ چرا ایجاد و تشکیل مجمع عمومی را به حین مبارزه محدود میکنید". سیاوش عزیز شورایی درست نشده است. نکند این شورا مخفی بوده است! میتوانید بگویید کجا و چه زمانی تشکیل شده است که کسی خبر ندارد!مجمع عمومی خارج از مبارزه جایی تشکیل شده است؟ من خبر ندارم. شاید در جایی در مقطعی ایجاد شده باشد امیدوارم اینطور باشد. شما که خبر دارید لطفا اسم ببرید. مجمع عمومی که مخفی نیست. فعالین کارگری درگیر در مبارزه ممکن است به گردهمایی های تعدادی از فعالین اسم شورا داده باشند حتما اگر منظور شورای توده ای متکی بر مجمع عمومی در مراکز کارگری باشد، من اسم شورا روی چنین جمع ها و شبکه هایی نمیگذارم هرچند چنین جمع ها و شبکه هایی حتما کارهای بسیار مفیدی هم کرده اند. من معتقد به شورای مخفی نیستم. شورا صددرصد علنی است و متکی بر مجمع عمومی منظم کارگری که آن نیز مطلقا علنی است و کارفرما و حراست و اطلاعات و غیره هم از تشکیل آن با خبر میشوند. در هرصورت و اینکه این فاکت ها واقعی باشند یا نه، کمکی به بحث شما یا محکومیت من نمیکند. اما من و شما و هر کس رویدادهای جنبش کارگری را دنبال کرده باشد از دهها مجمع عمومی حین مبارزه بسیار موثر و نسبتا سازمان یافته خبر دارد. از کارگران فولاد زاگرس که در پارک مجمع عمومی تشکیل دادند تا کارگران نساجی کردستان در سنندج که موقعی که با مانع نیروی سرکوب مواجه شدند در خیابان مجمع عمومی تشکیل دادند و تصمیم گیری کردند تا مجامع عمومی در کیان تایر یا توسط کارگران بازنشسته فولاد در اصفهان و نورد و لوله صفا در ساوه و دهها مورد دیگر از مجامع عمومی که در حین اعتراضات کارگری که بعضا چند هفته ادامه داشته، تشکیل شده است و نشان میدهد این سنتی قوی و زنده در جنبش کارگری است و هر چه بیشتر باید دامن زده شود. بویژه با پیشروی جنبش کارگری در سالهای اخیر زمینه برای دامن زدن به جنبش مجمع عمومی روزبروز بیشتر شده است. بعلاوه همانطور که تاکید کردم از نظر من عملی ترین، واقعی ترین و موثرترین ظرف اعتراض و تصمیم گیری جمعی در مراکز کارگری مجمع عمومی است و هر چه بیشتر در حین مبارزه و یا حتی در مواردی خارج از مبارزه تشکیل شود زمینه را برای جنبش مجامع عمومی و شکل گیری مجامع عمومی منظم بیشتر فراهم میکند. در دهها برنامه تلویزیونی بر تشکیل هر روزه مجمع عمومی در حین مبارزه و در عین حال اهمیت مجمع عمومی به عنوان ظرفی که امکان دخالت توده های وسیع کارگر را فراهم میکند و اهمیت و ضرورت شورا و سنت شورایی تاکید کرده ام. اما آیا در حال حاضر زمینه برای تشکیل مجمع عمومی منظم وجود دارد؟ من تصور نمیکنم. رفقایی در حزب کمونیست کارگری مثل سیاوش فکر میکنند، وجود دارند. من فکر میکنم هنوز توازن قوا به آنجا نرسیده است. امیدوارم حق با این رفقا باشد. اما در هرصورت روند کنونی در ایران نشان میدهد که جنبش کارگری در آینده ای نه چندان دور دست به کار ایجاد شوراهای کارگری خواهد شد.

بحث را خلاصه کنم. صرفنظر از اینکه خود را فعال جنبش شورایی بدانیم یا نه، هر دلسوز جنبش کارگری باید این سوال را در مقابل خود قرار بدهد که پیشروی جنبش کارگری در دهه گذشته و بویژه دو سال گذشته و دورنمای رشد جنبش کارگری در مقطع کنونی، چه شرایط جدیدی برای دست بردن به تشکل های توده ای کارگری ایجاد کرده است. چه نوع تشکل های توده ای کارگری در حال حاضر زمینه دارد، چه مراکزی آمادگی بیشتری دارند و چه وظیفه ای مقابل خود قرار میدهد. بسیار مشتاقم ببینم سیاوش دانشور و سایر رفقای حکمتیست به این موضوع چه برخوردی دارند.

۲۳ مارس ۲۰۱۷

--------------------